



نگاه انتقادی به تبیین سنتی آموزه «بداء» از منظر روایات

ناصرالدین اوجاقی^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۹/۱۱

تاریخ تأیید: ۱۳۹۶/۱۲/۱۲

چکیده

«بداء» از آموزه‌های اسلامی است که در بیان ساده به این معناست که همه چیز تحت مشیت الهی است و خداوند هر آنچه بخواهد، در تقدیم و تأخیر وقایع و محو و اثبات آن‌ها انجام می‌دهد. اندیشمندان شیعه تلاش کرده‌اند تا در قالب نظریه‌ای این آموزه را تبیین کنند که ضمن بیان آموزه، پاسخ‌گوی سؤال‌ها و شبهات نیز باشد. این مهم با استفاده از باور به وجود دو نوع لوح انجام شده است؛ لوحی که محفوظ است و تغییری در آن صورت نمی‌گیرد، و لوح دیگری که محل محو و اثبات بوده و بداء تعلق به آن دارد. به نظر می‌رسد این تبیین با برخی روایات، به خصوص روایات باب بداء سازگار نیست. در این نوشتار تلاش بر این است که این نظریه مشهور به روایات عرضه شده، در معرض نقد و بررسی قرار گیرد. نتیجه این بررسی آن است که این نوع تبیین از آموزه بداء با روایات وارده در منابع روایی هم‌خوانی ندارد و نمی‌تواند مورد پذیرش قرار گیرد.

واژگان کلیدی

بداء، لوح محفوظ، لوح محو و اثبات، امّ الکتاب.

۱. مقدمه

آموزه «بداء» از تعالیمی است که در آیات قرآن مجید و روایات معصومین علیهم السلام مورد توجه قرار گرفته است. این آموزه را می‌توان به دو گونه بیان کرد: بیان ساده و بیانی که به صورت تبیین و نظریه است. منظور از «بیان ساده» همان مفهومی است که در روایات مطرح شده است؛ به این مضمون که همه امور تحت مشیت الهی است و خداوند آنچه را بخواهد از مقدرات مقدم می‌کند یا به تأخیر می‌اندازد و هرچه را بخواهد محو یا اثبات می‌کند. منظور از «بیان نظریه‌ای» آن است که دانشمندان تلاش می‌کنند با افزودن مؤلفه‌هایی به نظریه‌پردازی پرداخته و تبیینی از مفهوم «بداء» ارائه کنند که پاسخ‌گوی شبهات و ارائه راه‌حل برای برخی مسائل نیز باشد. بیان ساده چون در روایات مطرح شده بر این اساس قابل پذیرش است، ولی نظریه می‌تواند مورد بررسی و احیاناً نقد قرار بگیرد. نقد یک تبیین درباره «بداء» مسلماً به معنای عدم پذیرش آموزه بداء نخواهد بود.

اندیشمندان شیعه در طول تاریخ تلاش کرده‌اند که «بداء» را تبیین و از اعتقاد شیعه به آن در برابر مخالفان دفاع کنند. این تلاش‌ها منتهی به برخی تبیین‌ها شده است. تبیین سنتی و رایج در این زمینه، تمسک به لوح محو و اثبات است. اعتقاد بر این است که خدای متعال، مقدرات عالم را در دو کتاب یا لوح نوشته است؛ یکی لوح محفوظ، و دیگری لوح محو و اثبات. در این تبیین، تغییر مقدرات به لوح محو و اثبات نسبت داده می‌شود، ولی لوح محفوظ تغییرناپذیر تصور می‌شود. این تبیین در مقاله حاضر، «نظریه یا تبیین دولوحي بداء» نامیده می‌شود.

نظریه دولوحي مانند بسیاری از نظریه‌های کلامی دیگر، از دو منظر «عقلی و نقلی» قابل بررسی است. در این نوشتار، این نظریه از منظر نقلی مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. هدف، بررسی این مطلب است که آیا روایات، نظریه دولوحي را تأیید می‌کنند یا با این نظریه منافات دارند.

همان‌طور که اشاره شد، «بداء» در روایات اهل بیت علیهم السلام مطرح شده و از این طریق در منابع روایی شیعه راه یافته است. محدثان و متکلمان شیعه نیز در نوشته‌های خود مطالبی را به بداء اختصاص داده‌اند؛ همانند شیخ صدوق، شیخ مفید، شیخ طوسی و دیگران. کتاب‌ها و رساله‌های مستقلی هم در این زمینه به نگارش درآمده است که می‌توان به کتاب *نبراس الضیاء* تألیف میرداماد، *البداء* نوشته علامه سیدمرتضی عسکری و *بداء فی ضوء الکتاب و السنه* تقریر مباحث آیت‌الله سبحانی توسط آقای جعفر الهادی اشاره کرد.

مقالات متعددی نیز درباره آموزه «بداء» از نگاه شیعه به چاپ رسیده که می‌توان این موارد را ذکر کرد:

۱. «رساله‌ای در بداء» نوشته علامه محمدجواد بلاغی، ترجمه مجتبی الهی خراسانی که در مجله کلام/اسلامی شماره ۱۹ به چاپ رسیده است.
 ۲. «بررسی مسئله بداء در آرای کلامی شیعه» نوشته مهدی نصیری، چاپ شده در فصلنامه شیعه‌شناسی شماره ۱۴.
 ۳. «بررسی تطبیقی مسئله بداء (در اندیشه غالب متکلمان و فلاسفه شیعه)» نوشته محمدعلی اسماعیلی و سید محمد مهدی احمدی اصفهانی که در مجله پژوهش‌نامه حکمت و فلسفه اسلامی شماره ۴۲ به چاپ رسیده است.
 ۴. «مطالعه تطبیقی مسئله بداء در تعالیم قرآن کریم، احادیث شیعی و حکمت متعالیه» نوشته علیرضا خواجه‌گیر، چاپ شده در مجله کلام/اسلامی شماره ۱۲۵.
 ۵. «آموزه بداء و علم الهی» نوشته دکتر رضا برنجکار و مکارم ترجمان، چاپ شده در مجله علوم قرآن و حدیث سال هفدهم، شماره اول.
- در اغلب این منابع، آموزه «بداء» یا بر اساس تبیین دولوحی توضیح داده شده است، یا از دیگر مسائل مربوط به بداء بحث شده است و انتقادی به آن در این منابع دیده نمی‌شود. در این جا ابتدا نگاهی مختصر خواهیم داشت به تبیین دولوحی آموزه بداء از دو منظر کلام و فلسفه، و در ادامه به نقد و بررسی آن می‌پردازیم.

۲. تبیین دولوحی بداء

تفسیر و تبیین آموزه «بداء» از دیرباز مورد توجه عالمان شیعه بوده و در این باب دیدگاه‌های متعددی ارائه شده است (برای آگاهی از این دیدگاه‌ها می‌توانید به این منابع رجوع کنید: میرداماد، ۱۳۷۴: ۲۷؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ۴: ۱۲۶)؛ این در حالی است که به نظر می‌رسد بسیاری از این دیدگاه‌ها ریشه واحدی دارند و در واقع، بیان‌ها و تقریرهای مختلفی از یک نظریه هستند. همه این دیدگاه‌ها، آموزه بداء را بر اساس تغییر در لوح محو و اثبات تفسیر می‌کنند. البته واحد بودن مبنای تفسیر بداء باعث نخواهد شد که تفاوت‌ها را به طور کلی نادیده بگیریم، چراکه اندیشمندان شیعه با دو نگاه متفاوت به تبیین این مطلب پرداخته‌اند؛ نگاه کلامی و نگاه فلسفی. بنابراین به طور کلی، دو تبیین متفاوت از این دیدگاه مطرح است: تبیین کلامی و تبیین فلسفی.

۱-۲. تبیین دولوحی - کلامی آموزهٔ بداء

تبیین کلامی مبتنی بر وجود دو لوح یا کتابی است که همهٔ وقایع در آن‌ها ثبت است: یعنی لوح محفوظ، و لوح محو و اثبات. لوح اول مصون از تغییر و تبدیل است، ولی در لوح دوم تغییر رواست.

در این جا تبیین کلامی آموزهٔ بداء را با بیان علامه مجلسی بررسی می‌کنیم. مجلسی بر این باور است که آیات و اخبار دلالت دارد که خدای تعالی دو لوح آفریده و در آن‌ها حوادث عالم را ثبت کرده است؛ یکی لوح محفوظ است که مطابق علم الهی است و هیچ تغییری در آن روی نمی‌دهد، و دیگری لوح محو و اثبات است. در این لوح، امری نوشته شده سپس محو می‌شود؛ مثلاً در این لوح، عمر زید پنجاه سال نوشته می‌شود؛ به این معنا که اقتضای حکمت آن است که عمرش این مدت باشد، به شرط آن‌که کاری انجام ندهد که مقتضی طولانی یا کوتاه شدن عمر می‌شود. پس اگر به عنوان مثال «صلهٔ رحم» انجام داد، پنجاه سال محو و به جای آن شصت سال نوشته می‌شود و اگر قطع رحم کرد، چهل سال نوشته می‌شود؛ در حالی که در لوح محفوظ نوشته شده که زید صلهٔ رحم انجام می‌دهد و عمرش شصت سال است.

تغییری که در لوح محو و اثبات واقع می‌شود «بداء» نامیده می‌شود. علت این نام‌گذاری یا به دلیل شباهت آن به بداء در انسان است، همان‌گونه که در اطلاق ابتلا و استهزا و اموری از این قبیل به خدای متعال، شباهت ملاک است؛ یا به این دلیل است که خداوند به ملائکه یا مردم خلاف آن چیزی را آشکار می‌کند که به آن‌ها خبر داده شده بود (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ۴: ۱۳۰).

۲-۲. تبیین دولوحی - فلسفی آموزهٔ بداء

تبیین بداء در میان فلاسفه نیز بر اساس کتاب محو و اثبات است، ولی فلاسفه تأویلاتی در مورد کتاب محفوظ و لوح محو و اثبات دارند که ابتدا باید با این تأویلات آشنا شویم.

الف) مراتب علم الهی به اشیا در مقام فعل

در برخی متون فلسفی برای علم الهی به اشیا، پنج مرتبه (خفری، بی تا: ۹۸)^۱ لحاظ شده است. یکی از این مراتب، علمی اجمالی و حقیقی است که فوق آن اجمالی نیست. علم در این

۱. این مراتب در این جا از محقق خفری نقل شده است، ولی در منابع دیگر نیز - که در ادامهٔ این بحث و در بیان دیدگاه‌ها خواهد آمد - وجود دارد.

مرتبه، عین علم به ذات است که آن هم عین ذات است. برخی این مرتبه را «عنایت» یا «علم عنایی» نامیده‌اند (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱، ۶: ۲۹۱).^۱ با توجه به این که بحث از دو لوح، بحث از علم الهی در مقام فعل است، بنابراین از این مرتبه صرف نظر کرده، می‌توانیم مراتب علم الهی به اشیا در مقام فعل را دارای چهار مرتبه بدانیم:

مرتبه اول: بودن اشیا در عقول است. از این مرتبه به عالم عقول، جبروت و... تعبیر می‌شود.
مرتبه دوم: انطباق اشیا در نفوس مجرد فلکی بر وجه کلی است. این مرتبه «عالم ملکوت» نیز نامیده می‌شود.

مرتبه سوم: انتقال اشیا در نفوس منطبعة فلکی بر وجه جزئی است.^۲
مرتبه چهارم: عبارت است از ظهور حوادث و انکشاف و رؤیت آن‌ها به اعتبار وجود عینی که همراه با ایجاد اشیاست؛ به عبارتی، وجود عینی و جزئی اشیا در عالم خارج که عین علم الهی به آن‌هاست.^۳

در متون دینی از عناوین «آم الكتاب»، «لوح محفوظ»، «کتاب مبین» و «لوح محو و

۱. ملاصدرا در تعریف آن می‌نویسد: «علم عنایی، علم باری تعالی به اشیا در مرتبه ذات است... و آن علمی بسیط، واجب برای ذات و قائم به ذات است (یعنی خارج از ذات نیست). این علم از ذات است (قیام صدوری) نه این که در ذات باشد (قیام حلولی).»

۲. فلاسفه برای فلک، دو نفس معتقد بودند: یکی نفس ناطقه کلی که درک کلیات می‌کند، و دیگری نفس حیوانی که امور جزئی را درک می‌کند (کاشانی، ۱۳۸۰: ۲۸۷)؛ اما ملاصدرا تنها یک نفس حیوانی معتقد است و می‌نویسد: «لم یثبت عندنا ان لها سوی النفوس الحيوانية امرا متوسطا بينها وبين العقول الفعالة الفياضة عليها، نعم! تلك النفوس الجزئية لها اتصالات و تشبهات الى تلك المبادئ في حركاتها و انفعالاتها، فناطقيتها. و ادراكها للكليات من جهة اتصالها بتلك العقول الفياضة باذن الله عليها، مثل الكليات على سبيل الحكاية و صور الجزئيات على سبيل التحقق، و نحن قد اثبتنا في مواضع من كتبنا: ان نفوس السماوات باقية الحقائق متبدلة الطباع، و لها من جهة اتصالها بعالم الامر و الوحي بقاء و دوام، و من جهة اتصالها بطباع الاجرام تجدد و حدوث و انصرام» (ملاصدرا، شرح اصول الكافي، ۳: ۲۱۶).

۳. ملاصدرا این مرتبه را نمی‌پذیرد و می‌نویسد: «فما أسخف قول من حكم بأن وجود تلك الصور الجزئية في موادها الخارجية أخيرة مراتب علمه تعالى و سمي المادة الكلية المشتملة عليها دفتر الوجود و كأنه سهي و نسي ما قرأه في الكتب الحكمية أن كل علم و إدراك فهو بضرب من التجريد عن المادة و هذه الصور مغمورة في المادة مشوبة بالأعدام و الظلمات و هي متبدلة الذات في كل آن نعم لو قيل إنها معلومة بالعرض - بواسطة الصور الإدراكية المطابقة لها لكان موجهها فلا بد في إدراكها من وجود صور أخرى متعلقة بها ضربا من التعلق الاتحادي» (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ۶: ۲۹۵).

اثبات» استفاده شده است. در واقع این‌ها می‌توانند مظاهر علم الهی به اشیا در مقام فعل باشند؛ از این رو، برخی از فلاسفه تلاش کرده‌اند تا این عناوین دینی را بر مراتب علم الهی به اشیا از دیدگاه فلسفی منطبق کنند. در ادامه ملاحظه می‌کنیم که این تطبیق به چه نحو صورت گرفته است.

ب) امّ الكتاب - عقل اول

دیدگاه مشهور در بین فلاسفه آن است که امّ الكتاب همان عقل اول یا عالم عقول، یعنی مرتبه اول از مراتب پیش‌گفته است (میرداماد، ۱۳۶۷: ۴۲۳؛ صدرالدین شیرازی، ۱۳۵۴: ۱۲۷؛ فیض کاشانی، ۱۴۲۵ق: ۱۸۵). به این دلیل به آن «امّ الكتاب» می‌گویند که معانی و صور اشیا بر وجهی کلی در آن ظاهر است (کاشانی، ۱۳۸۰: ۲۷۴). به اعتبار دیگر، وجود عقول مجرد و وجود جمعی، کلی و اجمالی کلّ اشیاست؛ سایر اشیا متولد از آن‌ها و تفصیل آن اجمالند (جامی، ۱۳۵۸: ۲۱۸).

فلاسفه این مرتبه از علم را «قلم» نیز می‌نامند و معتقدند آیه مبارکه ﴿لَنْ نَرَى الْقَلَمَ وَ مَا يَسْطُرُونَ﴾ (قلم: ۱) و حدیث نبوی «أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ الْقَلَمَ» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ۵۴: ۳۱۳) ناظر به این امر است. از نظر آن‌ها، دلیل قلم نامیده شدن عقول، افاضه صور و نقوش توسط عقول به نفوس کلیه است (کاشانی، ۱۳۸۰: ۲۷۴؛ صدرالدین شیرازی، ۱۳۵۴: ۱۲۵؛ سبزواری، ۱۳۷۲: ۱۵۷).

ج) لوح محفوظ - نفوس کلیه

مرتبه دوم از علم الهی در مقام فعل، نفوس کلی فلکی است که بر «لوح محفوظ» تطبیق شده است (کاشانی، ۱۳۸۰: ۲۷۴؛ میرداماد، ۱۳۸۱: ۱۹۸؛ صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱، ۶: ۲۹۵؛ سبزواری، ۱۳۸۳ق: ۱۷۰). نفوس کلی اولاً، همچون لوحی هستند که صور اشیا توسط عقول به مانند قلم‌هایی در آن‌ها ثبت می‌شود؛ ثانیاً، صوری که در این نفوس قرار دارند، به لحاظ کلی بودن محفوظ از هر گونه تغییر و تبدیل هستند (اسفراینی، ۱۳۸۳: ۱۴۹)؛ بدین ترتیب، با لوح محفوظ که در متون دینی آمده است، یکسان خواهند بود. این اعتقاد نیز وجود دارد که راه نداشتن تغییر و تبدیل در نفوس، به سبب تجرد آن‌هاست (سبزواری، ۱۳۸۳ق: ۱۷۰).

د) کتاب محو و اثبات - نفوس سماوی

به نفوس سماوی و به تعبیری نفوس منطبعه یا قوای علوی «کتاب محو و اثبات» می‌گویند. در این نفوس برخلاف نفوس کلی، صور جزئی اشیا نقش می‌بندد. تغییر در صور جزئی اجتناب‌ناپذیر است؛ از این رو، تغییر در این مرتبه از علم راه می‌یابد، و به همین دلیل کتاب یا لوح محو و اثبات نامیده می‌شود (جامی، ۱۳۵۸: ۲۱۸؛ کاشانی، ۱۳۸۰: ۲۸۷؛ میرداماد، ۱۳۶۷: ۴۲۳؛ صدرالدین شیرازی، ۱۳۵۴: ۱۲۷؛ فیض کاشانی، ۱۴۲۵ق: ۱۸۵).

فلاسفه در مورد نحوه تغییر در این لوح، دو دیدگاه دارند:

۱. از بین رفتن صورتی و ایجاد صورت دیگر؛ به این ترتیب که نقوش حوادث عالم در نفوس فلکیه ثبت می‌گردد و زمانی که مدت بقای آن به پایان رسید، محو شده و صورت دیگری ثبت می‌شود (کاشانی، ۱۳۸۰: ۲۸۷؛ سبزواری، ۱۳۶۹، ۵: ۲۰۹؛ اسفراینی، ۱۳۸۳: ۱۵۰).

۲. صور به صورت تجدد امثال، یعنی به صورت متصل و بدون انقطاع در لوح ظاهر می‌شوند؛ به عبارتی دیگر، جواهر نفسانی و فلکی بر اساس حرکت جوهری، همواره در تغییر و تبدل هستند و این تغییرات به تبع جوهر به اعراض نیز سرایت می‌کند (سبزواری، ۱۳۸۳ق: ۱۷۱).

ممکن است این‌جا اشکال شود که دیدگاه فلسفی مبتنی بر جهان‌شناسی قدیم و باور به وجود فلک است، و امروزه این دیدگاه نفی شده است و دیدگاه فلسفی مبتنی بر آن نیز اعتباری ندارد؛ اما باید توجه داشت که می‌توان این دیدگاه را بازسازی کرد؛ برای مثال، اموری که به نفوس فلکی نسبت داده شده، می‌تواند به برخی ملائکه نسبت داده شود (ر.ک: طباطبائی، ۱۴۱۹ق: ۱۲۷-۱۳۵).

۳. نقد و بررسی

تبیین دولوحی از بداء مانند هر نظریه دیگری از یک‌سری مبانی و ادعاها تشکیل شده است. در این‌جا، دو مبنا و ادعایی که به عنوان دو رکن اصلی این نظریه مطرح هستند، مورد بررسی قرار می‌گیرد. این دو رکن عبارتند از:

رکن اول: این رکن در واقع مبنای اصلی این نظریه است و آن ادعای وجود دو لوح یا کتاب است که همه وقایع از قبل در آن‌ها ثبت شده است.

رکن دوم: ادعای عدم تغییر در لوح محفوظ است که در واقع بر این امر مبتنی است که در مراتب بالای علم فعلی الهی، تغییر صورت نمی‌گیرد و هر نوع تغییر و بدانی به مراتب پایین اختصاص دارد. از منظر کلامی لوح محفوظ همان امّ الکتاب است، ولی از منظر فلسفی لوح محفوظ مرتبه‌ای پایین‌تر است، ولی با این حال تغییر در آن صورت نمی‌گیرد. اکنون نوبت آن است تا این ارکان را بر روایات عرضه کنیم تا ببینیم روایات نیز این‌ها را تأیید می‌کنند یا خیر.

۳-۱. قابل اثبات نبودن وجود دو لوح

در نقد رکن اول باید خاطر نشان کرد که اگر نگوییم بیش از یک لوح یا کتاب کلی وجود ندارد، حداقل آن است که وجود دو نوع کتاب کلی قابل اثبات نیست. در این باره مقاله مستقلی تدوین یافته با عنوان «وحدت یا تعدد کتاب پیشین الهی»، و در آن این باور مورد بررسی قرار گرفته و این انگاره تقویت شده است که از منظر متون دینی تنها یک کتاب پیشین کلی و عام وجود دارد. علاقه‌مندان می‌توانند به این مقاله مراجعه کنند (برنجکار، و...، ۱۳۹۴، ص ۱۲۱-۱۳۸).

در این جا تنها به این نکته اشاره می‌شود که مهم‌ترین استدلال معتقدان به وجود لوح محو و اثبات، آیه «يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ» (رعد: ۳۹) است. طبق این دیدگاه، از این آیه، وجود این لوح و لوح محفوظ یا همان امّ الکتاب اثبات می‌شود. ولی روایاتی وجود دارد که با این تفسیر از آیه سازگار نیست؛ از جمله شیخ طوسی دعایی را از امام صادق (علیه السلام) با سند صحیح نقل می‌کند که در ضمن آن می‌خوانیم: «... إِنْ كَانَ عِنْدَكَ فِي أُمَّ الْكِتَابِ أَنِّي شَقِيٌّ أَوْ مَحْرُومٌ أَوْ مُقْتَرٌّ عَلَيَّ رِزْقِي فَأَمْحُ مِنْ أُمَّ الْكِتَابِ شَقَائِي وَحِرْمَانِي وَإِقْتَارَ رِزْقِي وَكَتُبِي عِنْدَكَ سَعِيداً مُوَفَّقاً لِلْخَيْرِ مُوسِعاً عَلَيَّ رِزْقَكَ فَإِنَّكَ قُلْتَ فِي كِتَابِكَ الْمُنَزَّلِ عَلَيَّ نَبِيَّكَ الْمُرْسَلِ صَلَوَاتِكَ عَلَيَّ وَ آلِهِ «يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمَّ الْكِتَابِ» (رعد: ۳۹)؛ [خدایا] اگر در نزد تو در امّ الکتاب شقی یا محروم یا کسی که روزی او تنگ شده هستم، پس شقاوت، حرمان و تنگی روزی مرا از امّ الکتاب محو کن و در نزد خود مرا سعید، موفق به انجام خیر و دارای روزی وسیع ثبت کن؛ پس همانا در کتابی که به فرستاده خود - که درود تو بر او و آل او باد! - نازل کرده‌ای، فرموده‌ای: خدا هر چه را بخواهد محو می‌کند و هر چه را بخواهد ثابت و پابرجا می‌نماید، و امّ الکتاب نزد اوست (طوسی، ۱۳۶۵، ۳: ۷۲). این دعا در کتب ادعیه در دعاهای

مختلف و احیاناً با الفاظ گوناگون وارد شده است (ر.ک: مفید، ۱۴۱۳ق: ۱۷۳؛ ابن طاووس حلی، بی تا: ۳۱۲؛ کفعمی، بی تا: ۱۵، ۲۳، ۳۹۲، ۳۹۹).

این روایت نشان می‌دهد، محو و اثبات در این آیه به امّ الکتاب تعلق می‌گیرد، نه کتاب دیگری به نام محو و اثبات؛ از این رو، بیش از یک کتاب و لوح از این آیه قابل اثبات نخواهد بود.

این تنها یک نمونه بود و از روایات دیگر نیز همین مسئله استفاده می‌شود؛ مثلاً برخی از روایات - که در ادامه خواهند آمد - نیز می‌توانند بر یکی بودن لوح دلالت کنند.

۳-۲. اثبات تغییر در لوح محفوظ

یکی از مدعیات این تبیین آن است که تغییر در لوح محفوظ راه ندارد (سبحانی، ۱۳۸۱، ۳: ۳۸۵؛ جعفری، ۱۳۷۹؛ فیض کاشانی، ۱۴۲۳ق: ۳۹۱؛ طالقانی، ۱۳۷۳، ۲: ۳۶۸؛ شبّر، ۱۴۲۴ق: ۱۱۳ و...). حتی برخی بیان می‌کنند که «محال است در قضای حتمی الهی که از آن به لوح محفوظ و امّ الکتاب و علم مخزون تعبیر می‌شود، بداء واقع گردد» (خوئی، بی تا: ۳۸۹).

این لوح نزد خداست و ماقبل لوح محو و اثبات قرار دارد و به نحوی منبع، مرجع و اصل برای این لوح شمرده می‌شود. حتی گاهی ادعا می‌شود که عدم تغییر در لوح محفوظ به دلیل عندالله بودن آن است (طباطبائی، ۱۴۱۹ق: ۱۲۷)؛ از این رو، تقدیرات در مرتبه بالا قطعی بوده و در مرتبه پایین امکان تغییر در مقدرات ثبت شده وجود خواهد داشت. در این جا بحث آن است که «بداء» در مراتب بالای علم الهی مثل لوح محفوظ روی نمی‌دهد، بلکه این امر به مراتب پایین اختصاص دارد. در ادامه روایاتی را ملاحظه خواهیم کرد که تغییر در مراتب بالا، از جمله لوح محفوظ را اثبات می‌کنند:

روایات مثبت تغییر در امّ الکتاب

روایتی که در نقد رکن قبلی بیان شد، مشابه آن که ارجاع داده شد، بر راهیابی تغییر در امّ الکتاب نیز دلالت داشتند.

۳-۳. روایات مثبت بداء در علم مخزون

۱. در منابع روایی احادیثی نقل شده است با این محتوا که: خدای تعالی از دو نوع علم ۹۵

برخوردار است؛ یکی علم مخزون و مکنون است که نزد خداست، و دیگری علمی است که خداوند آن را به ملائکه، رسولان و پیامبران خود تعلیم داده است (کلینی، ۱۳۶۵، ۱: ۱۴۷ و ۲۵۵؛ هم‌چنین ر.ک: صفار، ۱۴۰۴ق: ۱۰۹). در این روایات، بدها به علم مخزون نسبت داده شده است؛ برای مثال، در یکی از این روایات می‌خوانیم: «علم مخزون نزد خداست؛ آنچه را بخواهد، از آن مقدم می‌دارد و آنچه را بخواهد، به تأخیر می‌اندازد و هرچه را بخواهد اثبات می‌کند.»

مطابق این روایات، در علمی که در مرتبه بالاتر قرار دارد و نزد خداست، تغییر صورت می‌گیرد و بدها به آن تعلق دارد، ولی علم مرتبه پایین مشمول تغییرات بدائی نمی‌شود؛ به عبارت دیگر، اگر بخواهیم بین این روایات و نظریه دولوحی قیاس کنیم، علم مکنون با لوح محفوظ تطبیق می‌کند. پس باید علم مکنون، محفوظ و عاری از تغییر و محو و اثبات باشد، در حالی که روایات خلاف این امر را بیان می‌کنند.

دلیل درستی این تطبیق آن است که در برخی از این روایات، بعد از اشاره به دو علم، بیان شده است که علمی که نزد خداست در امّ الکتاب قرار دارد. در روایتی که دارای سند صحیح است، می‌خوانیم: «ضریس از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند: خداوند دو علم دارد؛ علمی مبذول و علمی مکفوف. اما مبذول، پس همانا چیزی نیست که فرشتگان و رسولان بدانند، مگر آن که ما نیز بدان آگاهیم؛ و اما مکفوف همان است که نزد خدا در امّ الکتاب قرار دارد» (کلینی، ۱۳۶۵، ۱: ۲۵۵).

روشن است که این روایات اخیر که هم‌سان با روایات پیشین (علم مخزون) هستند، با تبیین دولوحی هم‌خوانی ندارند. مطابق این روایات، بدها و تغییر در امّ الکتاب واقع می‌شود و بر اساس ظاهر آن، یک کتاب بیشتر وجود ندارد که همان امّ الکتاب است؛ برخلاف تبیین دولوحی که از دو کتاب سخن می‌گوید و بر آن است که بدها در امّ الکتاب واقع نمی‌شود.

۲. دو مورد روایت از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام نقل شده است که هر دو را «فضیل بن یسار» روایت کرده است. در این دو روایت آمده است: خدای تعالی همه وقایع را در کتابی ثبت کرده و آن را در برابر خود نهاده و هر نوع تغییری که بخواهد، در آن ایجاد می‌کند (عیاشی، ۱۳۸۰ق: ۲، ۲۱۵ و ۲۱۶).

این دو روایت از آن جهت در این جا مطرح شد که به نظر می‌رسد می‌تواند با روایات بالا

- که در مورد دو نوع بودن علم الهی است که یکی مخزون است و در امّ الکتاب قرار دارد - منطبق شود، چراکه از سویی، علم مخزون هم در کتابی ثبت است و این دو روایت هم از کتابی که وقایع در آن ثبت است سخن می‌گویند؛ و از سوی دیگر، تغییر و بدهاء در علم مخزون واقع می‌شود. در این جا نیز بدهاء در این کتاب جاری است. افزون بر این، علم مخزون عندالله است؛ در این جا نیز تعبیر «بین یدیه» می‌تواند بر عندالله بودن دلالت داشته باشد. از این رو می‌توان گفت، این روایات ناظر به همان علم مخزون هستند و نشان می‌دهند که در امّ الکتاب و لوح محفوظ نیز تغییر رواست.

از تعبیر «بین یدیه» این مطلب استفاده می‌شود که مبنای تدبیر امور این جهان و جریان مقدرات عالم، بر اساس همین کتابی است که در این دو روایت آمده است. حال اگر بخواهیم این روایات را بر اساس دیدگاه دولوحي تفسیر کنیم، چون در این کتاب تغییر روی می‌دهد، پس منظور از آن همان لوح محو و اثبات است. از سویی، طبق این دیدگاه در کتابی دیگر به نام «لوح محفوظ» همه امور مطابق با علم الهی ثبت شده است؛ ولی این لوح مبنای عمل و جریان امور عالم نیست، با آن که مطابق علم الهی است. چرا؟ به نظر می‌رسد این سؤال پاسخی ندارد، مگر آن که گفته شود: تغییر در لوح محو و اثبات بر اساس لوح محفوظ است؛ پس در واقع مبنای عمل، این لوح است. ولی باید گفت این برخلاف ظاهر روایت است که مبنای عمل را کتابی می‌داند که در برابر خداست. هم‌چنین ظاهر این روایت در صدد بیان آن است که مشیت و اراده الهی جاری است و ثبت مقدرات در یک کتاب، به معنای بسته بودن دست خدا نیست؛ در حالی که اگر کتابی به نام لوح محفوظ با ویژگی عدم تغییر مبنای عمل باشد، خلاف این مطلب است. نتیجه آن که، این دو روایت بر اساس دیدگاه دولوحي، تفسیر درستی نمی‌یابد.

۳-۴. جریان مشیت الهی، فراتر از هر کتابی

۳. روایت دیگری که با تبیین دولوحي آموزه بدهاء منافات دارد، روایتی است از حمران که از امام صادق (علیه السلام) در مورد آیه «يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ» (رعد: ۳۹) پرسش می‌کند. امام در پاسخ می‌فرماید: «ای حمران! هنگامی که شب قدر فرا رسد و فرشتگان نویسنده به آسمان دنیا فرود آیند، امور متعلق قضای الهی در آن سال را می‌نویسند. پس اگر خداوند اراده کند چیزی را مقدم کند یا به تأخیر اندازد یا از آن کم یا زیاد کند، امر می‌کند به

فرشته که آنچه را می‌خواهد محو کند، سپس اثبات کند آنچه را خداوند اراده کرده است.»
 حمران می‌گوید در این جا به امام عرض کردم: «پس هر آنچه واقع می‌شود، نزد خدا در کتابی ثبت است.» امام فرمود: «بله.» عرض کردم: «پس امور به ترتیب واقع می‌شود تا این که به نهایت خود برسد.» امام فرمود: «بله.» عرض کردم: «پس بعد از ثبت امور، دیگر چه چیزی به دست خداست؟» امام فرمود: «سبحان الله! پس از آن نیز خداوند تبارک و تعالی آنچه را بخواهد، تغییر می‌دهد» (عیاشی، ۱۳۸۰، ق، ۲: ۲۱۶).

در این روایت، از نوشته شدن قضایا توسط ملائکه در شب قدر سخن گفته شده، ولی به این که ملائکه بر اساس چه منبع و مرجعی امور متعلق به قضای الهی را می‌نویسند اشاره‌ای نشده است. با توجه به این که این روایت در پاسخ سؤال از آیه مذکور قرار دارد، پس ظاهر آن است که ملائکه قضایای امور را بر اساس تقدیراتی که در امّ الکتاب ثبت است، می‌نویسند. با توجه به این که در ادامه، تغییر در کتاب شب قدر مطرح شده است و این کتاب بر اساس امّ الکتاب است، لازمه تغییر در آن تغییر در امّ الکتاب است؛ که این مطلب برخلاف تبیین دولوحی بداء است.

در ادامه، حمران این پرسش را مطرح می‌کند: «پس هر چیزی که واقع می‌شود، نزد خدا در کتابی ثبت است.» منظور حمران از این کتاب به قرینه ادامه روایت، همان کتابی است که در شب قدر توسط ملائکه تدوین شده است. تصور حمران آن است که بعد از نوشته شدن این کتاب در شب قدر و تغییراتی که به اراده خدای تعالی در آن انجام گرفته، در طول سال همه امور بر اساس این کتاب واقع می‌شود و دیگر امور به دست خدا نیست و به تعبیر دیگر، خداوند از امور فراغت یافته است. اما امام علیه السلام این تصور را نادرست خوانده و اعلام می‌دارد که در هر حال مشیت الهی، جاری و ساری است و احتمال تغییر هم چنان وجود دارد. اگر همین پرسش در نظریه دولوحی مطرح شود، پاسخی که خواهد یافت این است که: آنچه در لوح محفوظ ثبت است، هرگز تغییر نمی‌کند. بنابراین، این روایت به طور کلی با نظریه مزبور منافات دارد و آن را تأیید نمی‌کند.

۴. نتیجه گیری

این پژوهش نشان داد که نظریه دولوحی در توجیه آموزه «بداء» با اشکالاتی مواجه است. با عرضه کردن این نظریه به روایات، شاهد بودیم که دست کم از دو جهت بین مدعیات نظریه و

روایات تنافی وجود دارد: یکی از جهت اصل وجود دو لوح با اوصافی که برای آن‌ها شمرده می‌شود. در این‌جا نشان داده شد که روایات بر بیش از یک کتاب کلی و جامع تمام وقایع عالم، دلالت ندارد. و دیگری از جهت عدم تغییر در لوح محفوظ یا امّ الكتاب که نشان داده شد از منظر روایات چنین باوری درست نیست و تغییر در امّ الكتاب به مشیت الهی صورت می‌گیرد. بنابراین نظریه دولوحی، چه به صورت کلامی آن و چه به صورت فلسفی آن، قابل پذیرش نبوده و برای توجیه عقلانی آموزه بداء باید چاره دیگری اندیشید.

منابع

۱. اسفراینی، ملا اسماعیل، (۱۳۸۳)، *انوار العرفان*، قم، بوستان کتاب.
۲. برنجکار، رضا و... (۱۳۹۴)، «وحدت یا تعدد کتاب پیشین الهی»، *معرفت کلامی*، ش ۱۴، ص ۱۲۱-۱۳۸.
۳. جامی، عبدالرحمن، (۱۳۵۸)، *الدرة الفاخرة*، تهران، مؤسسه مطالعات اسلامی.
۴. جعفری، یعقوب، (۱۳۷۹)، «بحثی درباره لوح محفوظ و لوح محو و اثبات»، *کلام اسلامی*، ش ۳۴، ص ۸۴-۹۷.
۵. حلی، علی بن موسی بن طاووس، (بی‌تا)، *جمال الأسبوع*، قم، رضی.
۶. خفزی، محمد بن احمد، (بی‌تا)، *ست رسائل فی اثبات واجب الوجود بالذات و فی الالهیات*، بی‌جا، بی‌نا.
۷. خوئی، ابوالقاسم، (بی‌تا)، *البيان فی تفسیر القرآن*، قم، مؤسسه آثار الامام خوئی.
۸. سبحانی، جعفر، (۱۳۸۱)، *الانصاف فی مسائل دام فیها الخلاف*، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۹. سبزواری، ملاهادی، (۱۳۶۹)، *شرح المنظومة*، تهران، نشر ناب.
۱۰. _____، (۱۳۷۲)، *شرح الاسماء الحسنی*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۱۱. _____، (۱۳۸۳ق)، *اسرار الحکم*، قم، مطبوعات دینی.
۱۲. شبر، سید عبدالله، (۱۴۲۴ق)، *حقّ الیقین فی معرفه اصول الدین*، قم، انوار الهدی.
۱۳. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، (۱۳۵۴)، *المبدأ والمعاد*، تهران، انجمن حکمت و فلسفه ایران.
۱۴. _____، (۱۳۶۶)، *شرح اصول کافی*، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۱۵. _____، (۱۹۸۱)، *الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة*، بیروت، دار احیاء التراث.

۱۶. صفار، محمد بن حسن، (۱۴۰۴ق)، *بصائر الدرجات*، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی.
۱۷. طالقانی، نظرعلی، (۱۳۷۳)، *کاشف الأسرار*، تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
۱۸. طباطبائی، محمدحسین، (۱۴۱۹ق)، *الرسائل التوحیدیه*، بیروت، مؤسسه النعمان.
۱۹. طوسی، محمد بن حسن، (۱۳۶۵)، *تهذیب الاحکام*، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
۲۰. عیاشی، محمد بن مسعود، (۱۳۸۰ق)، *التفسیر*، تهران، چاپخانه علمیه.
۲۱. فیض کاشانی، محمد بن مرتضی، (۱۴۲۳ق)، *قرة العیون فی المعارف و الحکم*، قم، دار الکتب الاسلامی.
۲۲. _____، (۱۴۲۵ق)، *انوار الحکمة*، قم، بیدار.
۲۳. کاشانی، عبدالرزاق، (۱۳۸۰)، *مجموعه رسائل و مصنفات کاشانی*، تهران، میراث مکتوب.
۲۴. کفعمی، ابراهیم بن علی، (بی تا)، *البلد الامین*، بی جا، بی نا.
۲۵. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۶۵)، *اصول کافی*، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
۲۶. مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۴ق) *بحار الأنوار*، بیروت، مؤسسة الوفاء.
۲۷. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، (۱۴۱۳ق)، *المقنعه*، قم، کنگره شیخ مفید.
۲۸. میرداماد، محمدباقر، (۱۳۶۷)، *قیسات*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۲۹. _____، (۱۳۷۴)، *نبراس الضیاء*، حامد ناجی اصفهانی، تهران، هجرت و میراث مکتوب.
۳۰. _____، (۱۳۸۱)، *مصنفات میرداماد*، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.